

## پیش‌خوان

نظری بر نخستین یادنام شهید

سیدمرتضی آوینی

او که با شهادت

بر حضور خود افزود!

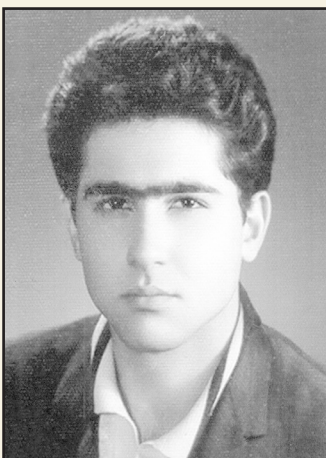
■ محمدرضا کائینی



اثری که هم اینک در باب آن سخن می‌رود، نخستین یادنامه شهید سید مرتضی آوینی است که به‌مناسبت چهلمین روز شهادتش نشر یافت. علی‌تاج‌دینی، گردآورنده این

مجموعه در صدر آن اشاراتی دارد که بازخوانی آن ما را به آن دوره می‌برد: «هدف ما از انتشار مجموعه حاضر، از باب ذکر هم‌بایام‌الله است. تذکر به زندگان که از یاد نبرند که میان ملکوت و ملک، حجابی نیست جز انانیت و اگر چشم دل باز کنند، اطراف خود سید مرتضاهار را خواهند دید! شهید آوینی عنصری ملکوتی بود که در ملک می‌زیست. او با حضورش که با شهادتش شدت یافت، ما را به ملکوت می‌خواند. یاد او را نه به عنوان دوستی از دست رفته و غایب بلکه دوستی به دست آمده و حاضر گرامی می‌داریم. امید داریم با فرصت اندکی که در اختیار داشته‌ایم، این مجموعه بتواند راهبر به چنین حقیقتی باشد. در تهیه این مجموعه، برادران دفتر مطالعات دینی هنر، قچاوند، زکریایی، گودرزبانی و حیدری، در برخی قسمت‌های این مجموعه همکاری خالصانه‌ای داشتند. و همچنین اعضای فنی مرکز فرهنگی نشر قبله در حروف چینی و صفحه‌آرایی کتاب حاضر، با فعالیت شبانه‌روزی تلاش کرده‌اند. از حوزه هنری و معاونت فرهنگی وزارت ارشاد اسلامی نیز که مشکلات چاپ کتاب را به موقع برطرف کردند، سپاسگزار می‌گردد. در پایان این مقال ذکر چند نکته ضروری است:

۱. اتخاذ تصمیم به تهیه کتاب حاضر، نسبتاً دیر شروع شد. از این رو اگر فرصت بیشتری وجود می‌داشت، قطعاً کتاب کامل‌تر و با ضعف‌های کمتر منتشر می‌گردید.



✓ شهید سیدمرتضی آوینی

در دوران جوانی

۲. در بخش از زبان پسران برنامه مفصل‌تری وجود داشت که به دلایل متعدد از جمله کمی وقت و مصادف شدن با جشنواره ده فجر، امکان مصاحبه با برخی نزدیکان شهید آوینی میسر نگردید.
۳. برخی از دوستان شهید آوینی، متأسفانه در این کار همراه ما نبودند؛ به طوری که برخی مطالب منتشر شده از شهید را که نزدشان بود، در اختیار یادنامه قرار ندادند! بعضی هم با تمام وجود می‌خواستند کمک کنند، اما حال درستی نداشتند و نمی‌توانستند درباره سیدمرتضی حرف بزنند!»

این بزرگداشتنامه، در آغاز خود، زندگینامه خودنوشت شهید آوینی را نیز آورده که به‌بخش آغازین آن به‌قرار بی‌آمده است: «این جانب اکنون ۴۶ سال تمام دارم. درست ۳۴ سال پیش، یعنی در سال ۱۳۳۶ شمسی، در کلاس ششم ابتدایی نظام قدیم، مشغول درس خواندن بودم. در آن سال، انگلیس و فرانسه به کمک اسرائیل شتافته و به مصر حمله کردند و بند هم به عنوان یک پسر بچه ۱۳ ساله، تحت تأثیر تبلیغات آن روز کشورهای عربی، یک روزی روی تخته سیاه نوشتم: خلیج عقبه از آن ملت عرب است! وقتی رنگ کلاس را زدند و همه ما بچه‌ها سر جایمان نشستیم، اتفاقاً آقای مدیرمان آمد تا سسری هم به کلاس ما بزند. وقتی این جمله را روی تخته سیاه دید، پرسید: این را کی نوشته؟ صداژ کسی درنیامد، من هم ساکت، اما با حالتی پریشان سر جایم نشسته بودم. نگاهم یکی از بچه‌ها بلند شد و گفت: آقا اجازه؟ آقا بگیم؟ این جمله را فلانی نوشته! اسم مرا به آقای مدیر گفت. آقای مدیر هم کلی سرر و صدا کرد و خلاصه اینکه چرا وارد معقولات شده‌ای؟ و در آخر گفت بیا دم در دفتر تا پرونده‌ات را بزمن زیر بغلت و بفرستم خانۀ! البته وساطت یکی از معلمان کار را درست کرد و من فهمیدم که نباید وارد معقولات شدم! بعدها هم که در عالم جوانانی و جوانی، گهگاه حرف‌های گنده گنده و سؤالات قلمبه‌سلمبه می‌کردیم، معمولاً به زبان‌های مختلف، حالی‌حسان می‌کردند که وارد معقولات نباید بشویم!…»



سیره و سیوروت شهید سیدمرتضی آوینی

در آیینه ۳ روایت

# کیمیاگری با کلمات

# در روایت رستاخیز بی‌تکرار یک قرن

■ **نیما احمدپور**

در روزهایی که بر ما می‌گذرد، خاطره شهادت سیدمرتضی آوینی تجدید می‌شود. این فرصت مناسب تمامی سالگشت‌های او، فرصتی برای باز خوانی یک تجربه است که بسزاکمال فراوان آفرید و توجهات بسیار رایه خویش معطوف کرد. در مقال پی‌آمده، کارنامه خواندنی آن بزرگ، در آیینه روایت سه تن‌از نزدیکان مورد خوانش و تحلیل فرار گرفته‌است. امید آنکه علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **در جست‌وجوی نقطه‌های نورانی**

سید مرتضی آوینی، اهل سیر و سلوک بود و تجربه می‌کرد. از این روی بود که توانست فاصله طولانی میان روشنفکری متعارف را با ایمان دینی و انقلابی

بپیامید و نهایتاً جان بر سر آن نهد. در تاریخ معاصر نیز فراوان داشته‌ایم آنان که از منزلگاه‌های عرفی را حرکت خویش را آغازیده و مطلوب خویش را در معنویت دینی و مبارزه یافته‌اند. حق‌طلبی، شجاعت و وقع نهادن به طعن طاعنان، از جمله لوازم قطع‌ی این سیوروت کمال‌گرایانه به‌شمار می‌رود. دوستان و معاشران دیرین او اما در باب این حق‌طلبی و تغییر، روایت‌ها دارند که در ترسیم چهره‌اش مؤثر تواند بود. همسرش بانو مریم امینی در این باره آورده است:

«از زمانی که مرتضی را شناختم، همواره به دنبال حقیقت بود و این ویژگی واحدی است که تمام مراحل زندگی او را به هم گره می‌زند. به‌شدت اهل تجربه کردن بود و بارها هم سرش به بندش خورد! شاید به خاطر همین تجربه‌های فراوان و متعدد در همه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و حتی هنری و ادبی بود که وقتی حضرت امام را دید، سریع‌تر و بهتر از اکثر افراد، ایشان را شناخت و بر سرچشمه اصلی کمال که سال‌ها در جست‌وجوی آن بود، دست پیدا کرد. او با دستیابی به واقعیت، هر چیز را که نشانه‌ای از نفس در آن بود، نابود کرد و از بین برد و از آن به بعد، همه زندگی‌اش وقف انقلاب شد. برایش فرق نمی‌کرد زمین را ببل بزند یا دوربین فیلمبرداری در دست بگیرد! در هر حالتی می‌خواست برای انقلاب کاری کند و از دل و جان مایه می‌گذاشت. وقتی هم که جنگ شروع شد، همه دغدغه ذهنی‌اش جنگ بود و دیگر او را کمتر در خانه می‌دیدیم. اما در باره گرایش به فیلمسازی، قبل از انقلاب فیلم‌ها را در جشنواره‌ها می‌دید و به سینما علاقه داشت. بعد از انقلاب و پس از ورود به جهاد، مستندهای زیادی ساخت، از جمله سریال «حقیقت» در ۱۱ قسمت و مستند «شش روز در ترکمن‌صحرا» که هر دو در نوع خود کم‌نظیر بودند. در خانه درباره بعضی از فیلم‌ها صحبت می‌کرد و درباره دقتی داشت،

آوینی از روشنفکری متعارف شروع کرد و در ساحت اندیشه انقلاب اسلامی ساکن شد. وی از آن روی که این مسیر را با پای معرفت‌اندیشی پیموده بود، در این واپسین منزل‌نگاه نیز یس خلاقانه عمل کرد و توانست در انتقال مفاهیم ناب جهادی به تأسیس یک مکتب پیردازد. شیوه‌ای که تا هم‌اینک، مورد اقتباس یا تقلید است. این فصل از حیات سید شهیدان اهل قلم، در خور مذاقه و تحلیل فراوان است، چون واپسین یافته‌ها و مشهودات وی را می‌نمایاند

## تاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷

۱۳۵۵ شهید سیدمرتضی آوینی در سفر به ساری



سیدمرتضی آوینی، اهل سیر و سلوک بود و تجربه می‌کرد. از این روی بود که توانست فاصله طولانی میان روشنفکری متعارف را با ایمان دینی و انقلابی بپیامید و نهایتاً جان بر سر آن نهد. در تاریخ معاصر نیز فراوان داشته‌ایم آنان که از منزلگاه‌های عرفی حرکت خویش را آغاز یده و مطلوب خویش را در معنویت دینی و مبارزه یافته‌اند. حق‌طلبی، شجاعت و وقع نهادن به طعن طاعنان، از جمله لوازم قطعی این سیوروت کمال‌گرایانه به‌شمار می‌رود. دوستان و معاشران دیرین او اما در باب این حق‌طلبی و تغییر، روایت‌ها دارند که در ترسیم چهره‌اش مؤثر تواند بود

می‌کرد که کسی متوجه نمی‌شد. من تازه کار در مخابرات را شروع کرده بودم و در عین حال باید سه فرزند را نیز تربیت می‌کردم. با آن همه مشغله‌ای که داشت، هر وقت می‌گفتم فرصت ندارم کاری را انجام بدهم، بدون لحظه‌ای تردید یا بحث، مسئولیت آن کار را بر عهده می‌گرفت. یادم نمی‌آید هیچ‌وقت در گیر مسئله کوبن یا صف بوده باشم. مرتضی می‌رفت و در صف می‌ایستاد و در همان فاصله مطالعه می‌کرد. خودش می‌گفت اکثر کتاب‌ها را در همین صفاها خوانده است! خرید خانه را کلاً خودش انجام می‌داد و هرگز شکایت نمی‌کرد. در خانه بسیار خوش‌اخلاق بود. من گاهی از شدت خستگی یا کار از کوره در می‌رفتم، ولی مرتضی همیشه صبور بود…»

■ **او معتقد بود که در این بخش از جهان، اتفاقی شگرف روی داده است!**

در فصل پیشین اشارت رفت که آوینی از روشنفکری متعارف شروع کرد و در ساحت اندیشه انقلاب اسلامی ساکن شد. وی از آن روی که این مسیر را با پای معرفت‌اندیشی پیموده بود، در این واپسین منزلگاه نیز بس خلاقانه عمل کرد و توانست در انتقال مفاهیم ناب جهادی به تأسیس یک مکتب پیردازد. شیوه‌ای که تا هم‌اینک، مورد اقتباس یا تقلید است. این فصل از حیات سید شهیدان اهل قلم در خور مذاقه و مشهودات وی را می‌نمایند. واپسین یافته‌ها و مشهودات وی را می‌نمایند. نادر طالب‌زاده از همکاران آوینی، این فصل را به ترتیب ذیل آمده ارزیابی می‌کند:

«سیدمرتضی آوینی قبل از اینکه فیلمساز باشد، یک مسلمان متفکر و عارف است که تحت تأثیر انقلاب اسلامی و شخصیت امام، تحول یافت و یکسره عوض شد! البته که او در وجود خود طالب معرفت و حق بود، اما هنگامی که نگاه انسان عوض می‌شود، هنر، فن و عملکردش هم تغییر می‌کند. او یک مهندس آرشیستیکت بود، منتها می‌دید با این فن نمی‌تواند حق را بیان کند و در خدمت انقلاب باشد، بنابراین ابزار هنر را برگزید. من مثل خیلی‌ها از طریق تلویزیون و کارهایش او را شناختم، مخصوصاً صدای او روی فیلم‌هایش بسیار برایم جذاب بود و هنگامی که توانستم با شهید ملاقات کنم، بلافاصله اشتیاق پیدا کردم که با ایشان کار کنم و حاصل همکاری ما، فیلمی به نام «بشیر عشق در شهر کوران بود» که در خانه جانبازان در شهر کلن آلمان ساختیم. مرتضی برای این فیلم، متنی را نوشت و خودش هم خواند. بعد سریال ۱۰ قسمتی «خنجر شقایق» را با هم کار کردیم. متأسفانه دیگر امکان کار مستقیم با مرتضی برایم حاصل نشد، ولی همواره در مقام یک شاگرد، مجذوب حالات عرفانی او بودم. گویی خداوند به او، حکمت جاری داده بود. همه چیزش واقعی بود و خیلی چیزها داشت که به انسان بدهد. هر حرفی که زد، در مراحل مختلف زندگی و کار به کمکم آمد. به نظر من مرتضی دنبال سبک خاصی نبود. کسانی که با او کار می‌کردند، در سبک و شیوه‌ای با ایشان به توافق رسیده بودند و بر همان اساس هم تصویربرداری و کار می‌کردند و مجموعه کار، روی میز تدوین می‌آمد. به نظر من تدوین و این بازی‌های الهام‌الهی و اشراق انجام می‌شد و وقتی مرتضی روی فیلم‌ها حرف می‌زد، همه چیز جان تازه‌ای می‌گرفت. بدیهی است پشت این کار علم وجود داشت، اما فقط از علم و تکنیک، این همه تأثیر بیرون نمی‌آید. مرتضی همواره جهانی فکر می‌کرد و معتقد بود در این بخش از جهان، اتفاق فوق‌العاده مهمی روی داده است. او معتقد بود استکبار با همه وجودش در جبهه‌های گوناگون جنگ، به مقابله با انقلاب اسلامی آمده است و برای پیدا کردن حقیقت، باید مستقیماً در صحنه نبرد حضور پیدا کرد و به جست‌وجو پرداخت. بدیهی است اگر از بُعد زیبایی‌شناسی هم به موضوع نگاه کنید،

چون احتمال می‌داد با صاحبان اندیشه‌هایی که برترعم او نادرست بودند، برخورد جدی داشته باشد، ولی آن شب شرکت کرد و آن توهین‌ها را هم شنید. دم از نخوس بر خورد او با مسائل طی زمان، به‌شدت تغییر کرد و بیشتر به سمت صبر و سکوت رفت. زندگی مرتضی از همان ابتدا با مذهب و معنویت در آمیخته بود و به همین دلیل هم همواره در جست‌وجوی حق و حقیقت بود و وقتی آن نقطه نورانی را پیدا کرد، بدون ذره‌ای تزلزل پیش رفت و به‌رغم همه موانعی که برایش پیش آمد، مسیر را گم نکرد. او آن قدر هوشمند و فیهیم بود که وقتی حقیقت را دید، به سرعت آن را شناخت و چون دچار هوای نفس نبود، با دیدن حقیقت، استوار ایستاد و ذره‌ای تردید نکرد. گویی مصداق واقعی حقیقت را یافته بود. مثالی می‌زنم. مرتضی سیگار می‌کشید. چند سال پس از انقلاب، یکبار سیگار را کنار گذاشت! دلیلی هم که برای این کارش بیان کرد این بود که آقا امام زمان(عج) در همه حال ناظر بر اعمال ما هستند، من چطور می‌توانم در حضور ایشان سیگار بکشم؟… و دیگر هرگز لب به سیگار نزد! درباره همه چیز این‌طور فکر می‌کرد و برای همین هر نامکنشی برایش ممکن می‌شد. اراده عجیبی داشت و من باید متوجه می‌شدم که چیزی کمتر از شهادت را نمی‌خواهد. یادام است که روزهای پس از جنگ، بیشتر در خانه حضور داشت و او بیشتر می‌دیدیم. مرتضی مسئولیت‌های متعددی را به عهده گرفته بود که حقیقتاً انجام همه آنها از توانایی یک نفر بیرون بود. اما در خانه طوری رفتار

## روزنامه جوان | شماره ۶۴۵۷

استفاده‌ای از رسانه‌ها و تلویزیون می‌کنند و ما چگونه استفاده می‌کنیم. مرتضی بلد بود چطور حرف بزند که هم ملاحظه‌کاری در آن نباشد و هم تأثیر بگذارد. به همین دلیل حتی اگر متدین هم نباشید، صدای مرتضی را که روی فیلم‌هایش می‌شنوید، تحت تأثیر قرار می‌گیرید. در واقع مرتضی با روایت فتح و کلماتش، کیمیاگری کرده است. حضرت امام هم کلمات را به ترتیبی به کار می‌گرفتند که جذب‌ه خاصی را ایجاد می‌کند که ربطی به توالی کلمات ندارد، بلکه به گوینده بازمی‌گردد. در دوره جنگ، مسئله اصلی مقابله با دشمن بود، بنابراین خیلی چیزها را نمی‌شد دید و بسیاری از آدم‌ها در دسترس نبودند، بنابراین او تصمیم گرفت به خرمشهر برود تا ببیند چه بر سر خرمشهر آمده و ناگفته‌ها را گردآوری کند که حاصل آن شهری در آسمان شد. اگر او زنده می‌ماند، قطعاً درباره قتلگاه‌های مشهور فیلم می‌ساخت و از فرماندهان می‌خواست درباره آنها توضیح بدهند…»

■ **دنیای در نظر او کوچک‌تر از آن بود که تن به بازی‌های روشنفکری بدهد!**

و سرانجام در واپسین بخش از خوانش کارنامه سیدمرتضی آوینی، مناسب است که به خوانش میراث او بپردازیم. بضاعتی که می‌توانست بیش از آنچه اکنون هست، برای ما جهت بخش و انگیزه‌آفرین باشد، اما سوگمنده مورد غفلت قرار گرفته و تنها به تبلیغی سطحی، برای مبتکر آن بسنده شده است! جهانگیر خسروشاهی از همیاران آن شهید نامور در این‌ قفره معتقد است:

«به‌نظر من شهید آوینی اهل دنیا نبود. تحول‌اتی که در روحیه و زندگی او رخ داد، کم‌نظیر بود. او قبل از انقلاب، در دانشکده هنرهای زیبا معماری می‌خواند. نقاشی هم می‌کرد و در بین روشنفکران و نویسندگان پیشرو هم دوستان زیادی داشت و بین آنها جایگاهی پیدا کرده بود. با انقلاب اسلامی، ناگهان متحول شد و احساس کرد با پیوستن به نهضت امام می‌تواند خود واقعی‌اش را کشف کند. به همین دلیل دوربینش را برمی‌دارد و هر جا که برای انقلاب مشکلی هر چند کوچک هم پیدا می‌شود، آن لحظه را ثبت می‌کند. در این دوره مستند «خان‌گزیده‌ها» را درباره بشاگرد و فیروزآباد فارس می‌سازد. تمام دغدغه او این است که صدای مظلومیت مردمی را که رژیم شاه همه چیز آنها را به یغما برده است، به گوش مسئولان انقلاب برساند. شهید آوینی در آن مناطق، با په پای جهادی‌ها و سپاهی‌ها کار می‌کند. او شاعر خوبی بود، نثر فاخر و پخته‌ای داشت، مقاله‌نویس و تحلیلگر بزرگی بود و می‌توانست با همه اینها یک جایگاه روشنفکری شاخص برای خود دست و پا کند و خود را به زحمت نیندازد. می‌توانست چهار تا از این فیلم‌های مثلاً عرفانی بسازد و در حوض‌کاشی سیب و انار بیندازد و جوایز متعددی هم از جشنواره‌های مختلف بگیرد و به اصطلاح اسم در کند، ولی این کارها را نمی‌کند و به جاهای بی‌نام و نشان می‌رود! به نظر من هیچ‌یک از کسانی که در عرصه سینما کار می‌کنند، عمق، شناخت و مایه بسید مرتضی را ندارند، ولی دنیا در نظر او کوچک‌تر از آن بود که تن به بازی‌ها بکنند و او را به خلسه‌ای اجباری فرو مرتضی به تهاجم فرهنگی، از طریق رسانه‌های گوناگون بود. واقعیت این است که رسانه‌ها، انسان رسانه را محاصره و قوه تفکر را از او سلب کرده‌اند. رسانه‌ها باعث شده‌اند تا دیگر انسان نتواند حتی با خودش هم ارتباط سالمی داشته باشد! تمام سعی رسانه‌ها این است که به ضرب زور، موسیقی، فیلم، مواد مخدر و… را به انسان تحمیل کنند و او را به خلسه‌ای اجباری فرو بندرانند! رسانه‌ها تماماً در خدمت این تفکر هستند که تو خوش باش و فکر نکن و ما به جایت فکر می‌کنیم و برنامه می‌ریزیم! در برابر رسانه‌ها می‌توان چند روشنگر کرد. روشنگر اول این است که بگویم کاری از دست ما ساخته نیست و یکسره تسلیم شویم! رویکرد دوم این است که تسلیم نشویم، ولی منفعل عمل کنیم! و دوماً قی قی بر زمین، غم به‌خوریم و دعا کنیم! برخی افراد، یکسره به مرعب جلال و جبروت رسانه‌ها شده و وارفته‌اند، اما شهید آوینی کاملاًکنش مند عمل کرد، یعنی رسانه را ابزار برای آرزای ارمان‌ها و اعتقادات خود قرار داد. او دوربین را برداشت و به دل خطر زد. از جنگ فیلمبرداری کرد و مثلاً مجموعه ۸۰ قسمتی تلویزیونی «شهری در آسمان» را ساخت. او راه را کاملاً به ما نشان داد، اما متأسفانه این طور که باید و شاید در این راه گشوده، قدم نهادیم. موضوع بسیار ساده است. شما هر مطلبی را که بخواهید، در اینترنت می‌توانید پیدا کنید. یک کلمه بزنید مثلاً اسرائیل و چند مقاله درباره آن به شما می‌دهد، اما کلمه شیعه یا ایران را بزنید و ببینید با توجه به سابقه تاریخی آنها چند مطلب مهم به دست می‌آوردید؟ تقریباً هیچ! کاری که شهید آوینی انجام داد، این بود که نگذاشت بخش مستند جنگ خالی باشد. این کار را با همت و پشتکار عجیبی شروع و تولید محتوا کرد و در این زمینه صاحب سبک هم شد. یادم است یک‌بک روز به ایشان گفتم چرا متن‌هایتان را روی کافذهای کاهی و بی‌ارزش می‌نویسید؟ ایشان گفت اگر کار ارزش داشته باشد، باقی می‌ماند و اگر نباشد، با ابزار و امکانات نمی‌شود به آن ارزش داد!»